

نوروز و بنیاد نجومی آن

نوشته یحیی ذکاء - تهران - ۱۳۵۸

خلاصه کتاب را شاید بتوان چنین بیان کرد. مؤلف کتاب کشف کرده است که در هر ۱۴۶۱ سال تحویل نوروز به برج حمل دقیقاً "در ساعت شش بامداد صورت میگردد". وبه این ۱۴۶۱ سال که معتقد است ایرانیان قدیم آنرا بهمین مناسبت شناخته‌اند دور بزرگ میگویند. سال سیصد و شصت و پنج روز و ربع را دور کوچک میخواند. میگوید که علت اساسی ساختن تخت جمشید این است که هر ۱۴۶۱ سال یکبار مردم تابعه آنروز مملکت، دور هم جمع میشدند که تحویل سال را به برج حمل در ساعت ۶ صبح بامداد جشن بگیرند.

برای ثبوت این مدعا نقل قول‌های فراوانی از کتب گذشتگان نقل میکند و لابلای آنها گاهی استنتاجات شخصی خود را نیز ارائه میدهد.

از جمله برای تعیین دقیق ساعت تا ۶ صبح بامداد در تخت جمشید از ساعت وافق گرینویچ کمک میگیرد. در صفحه ۵۳ زیر عنوان "آئین برگزاری نوروز حقیقی در زمان داریوش" میگوید "... معلوم میشود که در سال ۴۸۷ پیش از میلاد تحویل سال در روز ۲۸ مارس بافق گرینویچ ساعت ۲ و ۳۹ دقیقه از نیمه شب گذشته و بافق تخت جمشید که حدود ۳ ساعت و ۲۱ دقیقه بآن فرق دارد در سر ساعت ۶ بامداد نخستین روز ماه ادوکنیش هخامنشی یا روز هرمز در فروردین ماه اوستائی اتفاق افتاده است."

باین ترتیب نوروزی که در آن آفتاب دقیقاً "ساعت ۶ صبح بامداد به برج حمل وارد شود نوروز حقیقی است. لایه مفهوم مخالف این کلام آنست که سایر نوروزها حقیقی نیستند. براین کشف آقای ذکاء چند اشکال وارد است.

یکی آنکه تفاوت ساعت افق تخت جمشید و افق گرینویچ همیشه ۳ ساعت و ۲۱ دقیقه نیست. و از قضا روز ۲۸ مارس از آن مواقعی است که تفاوت این دوافق، بحساب گرینویچ دوساعت و ۲۱ دقیقه است.

دیگر آنکه ساعت ۶ بامداد یکی از مفاهیمی است که اخیراً در ایران رواج

یافته است. اینکه ابتدای حساب زمان را از نیمه شب آغاز کنند یکی از مظاهر تمدن غربی است که بخصوص همراه جداول زمان حرکت هواپیما در جامعه ما رسوخ پیدا کرده است، والا در هیچ یک از متن‌های نجومی و کتب علمی و ادبی و مذهبی ما کوچکترین اشاره براینکه ابتدای شبانه‌روز دقیقا "از نیمه شب آغاز میشود دیده نمیشود. نمیدانم باین ترتیب مفهوم ساعت ۶ بامداد را هخامنشیان از کجا بدست آورده‌اند.

سوم آنکه تقسیم شبانه‌روز به بیست و چهار ساعت امری است که با احتمال قریب به یقین اصلا "در زمان هخامنشیان و دنیای آنروز مرسوم نبوده است. میدانیم که هردستگاه گاه شماری از دونوع عناصر تشکیل میشوند. عناصری که در طبیعت خارج وجود داشته و باصطلاح واقعیت عینی دارند مانند ماه، مدت گردش ماه‌وپا سال مدت گردش زمین بدور خورشید، یا شبانه‌روز که عبارتست از مدت زمان لازم برای آنکه زمین یکبار بدور خودش بچرخد. از طرف دیگر در ساختن دستگاه گاه شماری عناصری هم بکار میروند که باصطلاح واقعیت ذهنی دارند و صرفا "زائیده" ذهن بشر می‌باشند که از آن جمله‌اند هفته و ساعت و دقیقه و اجزاء آن.

دلایل غیرقابل انکار در دست داریم که هفته و ساعات (بدین ترتیب که رواج دارند یعنی ۲۴ بخش مساوی با یکدیگر) از مولدات و ساخته‌های ذهن یونانی بوده است که بعدها بروم راه یافته. ایرانی‌ها ظاهرا "هیچگاه آئین معینی بر تعلق هریک از روزها به یکی از هفت سیاره را نپذیرفتند.

نقطه ضعف دیگر نظر آقای ذکاء در این است که تکلیف نوروز را در بقیه ۱۴۶۱ سال معلوم نمیکند. از قول مؤلف نوروز نامه میگوید که دوره‌های کوچک یعنی نوروزهای همه‌ساله تحویل سال در ساعات و دقائق مختلف از شبانه‌روز انجام میگردد.

آیا این تحویل سال به برج حمل برطبق نظم و قاعده معینی در ساعات و دقائق شبانه‌روز نوروز متحرک است و یا برحسب اتفاق و تنها نظم آن دور ۱۴۶۱ سال است که تحویل دقیقا "در ساعت ۶ بامداد آنهم براساس ساعت افق گرینویچ انجام میشود؟

نکته دیگر که آقای ذکاء بدان توجه نفرموده‌اند اینست که تحویل سال نو به برج حمل همیشه در اثنای روز اتفاق نمیافتد. لافل نیمی از اوقات در اثنای شب رخ میدهد. در این وقت از کدام سوراخ تخت جمشید نور آفتاب را رصد میکرده‌اند؟



خاکسار و اهل حق

تألیف از نورالدین مدرسی چهار دهی

این اثر کتاب ممتع مفیدی است. آنچه که در توانائی مؤلف بوده است راجع به درویش خاکسار جمع آوری کرده است.

کتاب نه فهرست مندرجات دارد و نه فهرست اعلام. مطالب کتاب براساس نظم معینی نیامده‌اند. شرح حال‌ها و تعاریف، شرح منابع و نقل قول‌ها، در هم آمده‌اند. شاید که در این نحوه تنظیم کتاب حکمتی نهفته است که من از آن بی‌اطلاعم و کتاب مربوط بر رسوم و عقاید درویشان خاکسار بایستی بصورت آش شله قلمکار باشد. اگر چنین باشد کار تحقیق درباره رسوم و عقاید درویشان همیشه برای غیر درویشان خاکسار دشوار خواهد بود.

در صفحه ۶۵ میگوید درویش قدیم زنجیرهای سنگین به گردن و دست و کمروپای خود می‌آویختند. با در نظر گرفتن این جمله دو تصویری که در کتاب از سید محمد کلار دشتی مقابل صفحه ۱۴۴ و تیمور شهید پیشوای اهل حق قبل از صفحه ۱۷۷ کتاب آمده است برای خواننده مبتدی مثل من ایجاد آشفتگی ذهنی میکند. در این دو عکس هر دو نفر با زنجیر سنگین بسته شده‌اند. اما این دو در ضمن گرفتار حبس و زنجیر حکومت وقت بوده و کشته میشوند.

حسن کتاب در این است که مؤلف در صدد کشف و اختراع نبوده است. آنچه را که خواننده است و شنیده است و دیده است برشته تحریر در آورده است. از این حیث کتاب منبعی است برای اطلاعات. اما همانطور که گفتم فقدان نظم و ترتیب آن استفاده از آن را دشوار می‌سازد.

ایران باستان

نوشته م. موله - ترجمه دکتر زاله آموزگار

از سیاق ترجمه معلوم است که مترجم زحمتکش و دلسوز است. ظاهراً آنچه که توانسته است هنگام ترجمه کوشیده است.

در ترجمه این نوع کتاب آنست که بعد از تمام شدن ترجمه بایستی مترجم

تازه‌کار لااقل دوسه سالی از انتشار ترجمه خودداری کند. آنگاه دوباره ترجمه را بیرون بیاورد و با متن اصلی مقایسه کند.

این رساله خلاصه است از مطالبی که شرقشناسان غربی از بعد از جنگ دوم جهانی درباره تاریخ مذاهب باستانی و درفلات ایران تحقیق کرده‌اند. در اغلب موارد آثار و علائمی را که از میان انبوه کتیبه‌ها، منابع کاوشی، کتابهای پارسیان هند، نوشته‌های مورخین بعد از اسلام، مجزا کرده و مشخص نموده‌اند، معقول و منطقی بنظر میرسند.

اما کار وقتی خراب میشود که از این اجزا و آحاد میخواهند نتیجه‌های کلی بگیرند بعنوان مثال فقط یک مورد از این نتیجه‌گیری‌های آقای موله را مطالعه کنیم. در صفحه ۲۹

مؤلف باقیافه، خیلی دانشمندانه که سعی دارد حتما "دارای سعه صدر باشد می‌نویسد:

"در زمان حاضر خصوصیت آئین ابتدائی آنها جایز به نظر میرسد"

فرض من براینست که مترجم اصطلاح آئین ابتدائی را در مقابل *La religion*

primitive گفته و مرادش از آئین ابتدائی *ritual* میباشد. اگر

این فرض من صحیح باشد آنگاه آقای موله حقایق ساده و بسین را در نظر نگرفته‌اند از آن جمله:

اصطلاح مذاهب بدوی را اصولاً بدان مذاهب و عقایدی اطلاق میکنند که در جوامعی که هنوز صاحب خط و کتابت نشده‌اند رایج است. بنابراین اگر قومی حتی در علوم و فنون بدرجاتی رسیده باشد اما خط نداشته باشد آن قوم را بدوی و مذهب آنها را مذهب بدوی میگوئیم، مانند اینکاهای پرو.

در اینجا نکته نسبتاً ظریفی است و آن اینکه هر نوع اندیشه‌ای که از گذشته باز مانده است بمجرد اینکه بکسوت کتاب آراسته شد و یا بقول ناصر خسرو در جسد حروف گرفتار شد، در ضمن یکی بودن با مبدأ خود با آن تفاوت کلی پیدا میکند. نمونه خوب این مدعا رابطه مابین اسطوره و حماسه است.

اسطوره هم در جامعه صاحب خط وجود دارد و هم در جامعه که هنوز خط نیافته است، اما حماسه چنین نیست و فقط از نطفه اسطوره و در جامعه صاحب نظر میتواند بوجود آید.

این مطلب را بطرز دیگری هم میتوان بیان نمود.

یکی از خصوصیات جوامع بدون خط آن است که متون و جنگ‌های عقیدتی و تاریخی آنها بطور شفاهی، به دوام خود می‌پردازند.

تعداد زیادی از این متن‌ها و جنگ‌های شفاهی، در همین اواخر یعنی یکی دو قرن اخیر صاحب پیکر کتابت شدند. از آن جمله است حماسه کالا والا که صورت مکتوب اسطوره تاریخی و عقیدتی قوم فنلاندی است. (۱)

شاید مطالعه در نحوه تحول این متون جدید الولاده حماسی و دقت در قوانین این تحولات میتواند در روشن نمودن زوایای تاریک تاریخ فرهنگ قومی ما مؤثر افتد. آن موقع که با مرحوم دکتر مصاحب و مرحوم مینوی همکاری نزدیک داشتم مکرر سعی نمودم که توجه آنها را باین نکته جلب کنم. اما خیلی در سعی خودم کامیاب نبودم. حقیقت ساده دیگری را که مرحوم موله ندیده‌اند، سبک و سیاق گاتها است که شعر می‌باشد و آنها ظاهراً "شعر موزون و مقفی" و چنین شعری را نمیتوان از آن جامعه بدوی انگاشت. درست است که فهلویات و اشعار عامیانه و شفاهی هم وزن و قافیه دارند اما آن وزن و قافیه کجا و وزن و قافیه گاتها کجا. تفاوت شعر عامیانه و غزل حافظ تفاوت گنجشک و قو نیست؛ بلکه تفاوت بادبادک و جمبوجت است. چیره دستی و استادی در کاربرد زبان یکشبه و بگذشت چند قرن بدست نمی‌آید.

(۱) نکته جالب رشد و کمالی است که در همین حماسه جدید الولاده کالا والا در عرض عمر کوتاه او (اندکی بیش از یک قرن) رخ داده است. چاپ دوم این کتاب که فاصله ده پانزده سال از چاپ اول آن انجام شد، هم از نظر کیفی و هم از نظر کمی تفاوت‌های چشمگیر دارد. نه تنها در فاصله دو چاپ گوشه‌های جدیدی از اسطوره کشف شد و صورت آنرا شکل‌تر ساخت، بلکه توالی و تواتر حوادث نیز رسمی تازه یافتند.

مرداد از این زیر نویس طلب توجه بدین نکته است که ممکن است که گاتها در ابتدا بطور شفاهی و بوسیله نقل از سینه به سینه، بحیات خود ادامه میداده است. اما با اطمینان قریب به یقین میتوان گفت که گاتها مکتوبی که بدست ما رسیده است با آن تفاوت کمی و کیفی فراوان دارد. همان قدر بدان میتوان نسبت ابتدائی داد که بمن و شما بشود نسبت جنینی داد. تردیدی نیست که من و شما یک روز حالت جنینی داشته‌ایم. بنظر من حقیقت آنستکه این مسئله درباره گاتها این بیشتر از هر اسطوره باستانی دیگر صدق پیدا میکند. زیرا باید بخاطر داشت که گاتها شاید بیش از هر اسطوره دیگر از یک خط به خط دیگر انتقال یافته و بحیات خود ادامه داده است.